

نظری به سیاست مدینه فارابی

حکمت قدیم بر حسب تقسیم ارسطو منقسم بحکمت عملی و نظری شده و هر یک از این دو بخش را اقسامی است بدین ترتیب که حکمت نظری شامل حکمت ادنی و حکمت اولی و حکمت اوسط یا ریاضیات میشود و حکمت عملی شامل تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدینه خواهد شد.

در حکمت عملی اساس ترتیب و تنظیم اجتماع است بر مبنای تهذیب اخلاق فردی و ترتیب و تنظیم و تهذیب خانواده و سرانجام اداره کشوریامدینه .

فارابی پس از ذکر مقدمات و بیان اصولی چند و تعیین مرتبت انسان و مقام او در جهان وجود گوید .

انسان از انواع موجوداتی است زنده که ضروریات زندگی آن بکمال نخواهد رسید و بدرجات فضائل لازم نائل نخواهد شد مگر با اجتماع که دسته‌ها و عده‌های بسیاری از آنها در مسکن واحدی گرد آیند .

وی جماعات انسانی را به سه دسته تقسیم کرده است جماعات وسطی ، جماعات صغری و جماعات عظمی .

جماعات عظمی جماعتی میباشند که از ملتها و امتهای بسیار گرد آمده و بیکدیگر معاونت و کمک نمایند . و جماعات وسطی جماعتی میباشند که از یک امت و

ملت گرد آمده باشند و جماعات صغری جماعتی میباشند که در يك بلد و شهر گرد آمده باشند (شهر، کشور، دنیا) این جماعات سه گانه را اجتماعات کامله گویند، نخستین مرتبت کمال جماعات اجتماع شهری است و جماعات خانوادگی و محله و ده نشینی از اجتماعات ناقصه است و دهات خادم مدینه اند.

امتیاز هرامت از دیگری بدو چیز طبیعی و يك چیز وصفی و خارجی است آن دو که طبیعی است یکی اخلاق و دیگری عادت و روش است و آن که عرضی است زبان است.

اختلافی که میان ملتها حاصل شده است از چند وجه و راه است از جمله آب و هوا و اوضاع طبیعی است که باعث اختلاف ذوق و ادراك و تعقل و بالنتیجه موجب اختلاف مدنیت و عکس العملها و فعالیتهای اجتماعی است و انسان را راهنما و مرشدی لازم است که راه راست و سعادت دنیا و آخرت را بدو بنمایاند و ناچار باید راهنما کسی باشد که خود طریق صلاح و فلاح را بازشناسد و محوریت و مرکزیت و قدرت و توانائی ارشاد و هدایت را داشته باشد تا بتواند سمت ریاست را احراز کند و طبقات روساء را نیز رئیس دیگر باید که اقوی و اقدر از سایرین باشد و آن رئیس اول و رئیس علی الاطلاق است و در مرتبه‌یی از علم و عمل قرار گرفته است که نیازی ندارد دیگری بر او ریاست کند و اقتداری دارد که ریاست فائقهٔ او را بر سایر روساء محرز میکند چنین کس محیط معلوم و معارف است معارف و صلاح و فلاح و جماعات را بخوبی ادراك کرده و در تنفیذ احکام و اجراء دستورات خود مقتدر است و بمرتبت عقل بالمستفاد رسیده و بعقل فعال اتصال یافته است و این نوع انسان در حقیقت فرشته است و شایسته است که گفته شود حقایق بدو وحی میشود هر انسانی که بدین پایه رسد باو وحی خواهد شد زیرا فاصله و حجب و موانع از میان او و عقل فعال برداشته شده است و حقایق امور از ناحیه عقل فعال برداشته میگردند، او فیضان میکند و سعادت بشری بر او نمایان میشود.

مردمی که از راهنمای این چنین رئیس و مرشدی برخوردار شوند و بر ریاست او تن در دهند مردم فاصله اند و آن مدینه فاضله باشد.

در مرتبه نازل تر مدینه است که شخص اولی بدین صفات برای ریاست در او یافت نشود و لکن اشخاصی باشند که در حفظ و حراست مقررات و قوانین موضوعه از ناحیه چنین رئیسی اختیار داشته باشند بکوشند و ریاست را بعهده گیرند و مردم را بر طبق شرایط و قوانین صادره از طرف مردانی موصوف بصفات مذکور راهنمایی و هدایت کنند این چنین مدینه نیز فاصله خواهد بود .

باید دانست که هر گاه مردم بطرف سعادت و صلاح گام بردارند هیأت نفسانی آنان پستی گرفته اخلاق رذیله پیدا خواهند کرد و نفوس آنها مریض گردد و از سکتوبات خود که همان هیأت و اخلاق رذیله است لذت برند و روح آنها تباه شود چنانکه جسم مرضای جسمی، و نه تنها خسارات روحی و نفسانی بر آنها وارد آید بلکه از لحاظ جسمانی و بدنی نیز زیان برند و از اینجا است که مدینه های غیر فاصله ناشی میشود و مراتب مدینه های غیر فاصله نیز مختلف است .

در مدینه فاصله سلسله مراتب منظمی برقرار است افراد معمولی و طبقات روستا و ریاست اول هر یک وظیفه خود را دانسته و بموجب آن عمل خواهند کرد . رئیس اول کسی است که طوائف و اقوام و ملت های مختلف اعم از طبقات روستا یا افراد معمولی از او اطاعت و تمکین نمایند و راهنمایی های او را گردن نهند دستور از ناحیه ریاست علیا صادر شده بترتیب نازل میشود تا باشخاص معمولی برسد هر مادونی از ما فوق خود راهنمایی یابد و از اطلاعات او در اداره امور استفاده میبرد . چنانکه در موجودات طبیعی نیز این ارتباط و سلسله مراتب و بستگی وجود دارد که از مبداء شروع شده و بماده المواد ختم میشود رئیس نخستین همانند سبب اول است موجودات در مراتب وجود که نازل میشود و متدرجا و متزلا سایر موجودات از او کسب فیض میکنند .

باید دانست که نیل بسعادت را زوال شرور و بدیها از کشور و میان امتهای و نشر خیرات لازم است و مدبر مدینه پادشاهی است که وظیفه آن تدبیر امور مدینه است و تدبیر امور مدینه عبارت از برقراری نظم و ارتباط لازم است میان طبقات و افراد و برقراری تعاون و انضباط تعونی میان آنها که با پدیدار شدن حس تعاون و

همدردی بدیها را دور و خیرات را جلب نمایند و در رفع مضار و جلب منافع بکوشند و هر فردی از افراد بشر اعماز آنکه از طبقه مرشده باشد و یا معمولی باید وظیفه خود را بداند و بموجب آن عمل کند و وضع خود و ربط خویش را بازشناسد و سعادت و شقاوت و مراتب طبقات را بداند و کاری را که باید انجام دهد بداند و بدیهی است که فهم و درک و تعقل افراد متفاوت و در نتیجه فعالیت و قدرت آنها نیز مختلف است باز گوئیم مدینه بر چند قسم است یکی مدینه که گذشت و دیگر مدینه جاهله که در مقابل فاضله است سوم مدینه فاسقه چهارم مدینه ضاله .

مردم مدینه جاهله را نیز اجتماعات یکنواخت نیست و ضابط و قاعده ندارد برخی از اجتماعات جاهله را ضروری گویند و برخی را نداله . خسیس . کرامت . تغلبی . حریت و مدینه الاحرار نامند .

مدینه ضروری از مدینه جاهله نوع جماعتی است که هم آنها مصروف فراهم آوردن ضروریات زندگی باشد از راه وجود مکاسب و ریاست آنها نیز با کسی است که بهتر بتواند این گونه حوائج را بر آورده کند و مردم را بدان راهنمایی کند و توجهی بکسب فضائل معنوی و اندوختنی و توسعه امور مادی هم نداشته باشند .

و مدینه نداله مردمش هم خود را علاوه بر ضروریات مادی زندگی مصروف در اندوختن ثروت و گردآوری آن نمایند و در این راه نهایت سعی و کوشش را مبذول دارند و خود را به مشقت و سختی اندازند بدون آنکه قصد و غرض داشته باشند و حتی در راه رفاه خود مصروف ندارند و ریاست آنها طبعاً با کسی خواهد بود که قادر و توانا بوده باشد که وسائل اندوختن و بدست آوردن ثروت را برای آنها فراهم نماید .

و مدینه خسیسه آن باشد که مردمش تنها برای لذت بردن از مادیات و بالاخره رسیدن بلذات مادی بر یکدیگر تعاون نمایند و به لهو و لعب و هزل روزگار گذرانند و هم آنها بدست آوردن ماکول و مشروب و منکوح باشد و برتر و رئیس آنها کسی است که از همه بیشتر بدنبال لهو و لعب و خوشگذرانی رود .

و مدینه تغلب اجتماعی است که مردمش در فکر غلبه یافتن - تعاون اجتماعی

آنها تنها بمنظور تغلب باشد و آنچنان فکر غلبه جوئی در آنها رسوخ کند که تنها هدف و غرض مردمش نیل بدان باشد تسلط بر مال ، بر جان ، بر ناموس بر افراد خود بر اجتماعات دیگر همچو دوز و نزدیک و غیره و رئیس آنها کسی باشد که قادرتر و قوی تر باشد و فکر تسلط و غلبه جوئی در او قوی باشد مردم چنین مدینه قسی القلب و خطا کار و متجاوز و ستمگر باشند و هر يك راه غلبه را در پیش گیرد . حيله و تزویر در میان آنها بعد و فور باشد هر راهی را که بسبب آن بتوانند غلبه یابند اتخاذ نمایند از راه مجاملت از راه مجاهدت این مردم غلبه را برای دواعی و اغراض مختلف خواهند برخی صرفاً هدف آنها تسلط یافتن بر غیر است و احراز مقام و آنکه دیگران برده و خاضع باشند در جنب او و هدف بعضی آنها از غلبه تسلط یافتن بر اموال و اعراض و دماء مردم باشد و گاهی این حس ناشی از ناتوانی مالی است و منظور بدست آوردن ضروریات زندگی است و گاه هدف رفاه و آسایش زیاد تر است این نوع مدینه را مدینه جباریه نامند .

و مدینه جماعیه که نوع دیگر از مدینه جاهله است مردمش مطلق العنان و خواهان آزادی بی بند و بار و بی حد و صرند و روش و سنت آنها این است که هیچ کس بر دیگری فضل و برتری ندارد . و مردمش آزاد بوده و آنچه خواهند انجام دهند و هیچ کس را بر دیگری برتری نیست مگر آنکس که در آزادی مطلق آنها کوشش کند این گونه جوامع را فساد فرا گیرد و مظهر شهوات باشد و مردمش متفرق و پراکنده باشند از مردم شریف در آن گونه مدینه ها یافت میشوند . رئیس آنها الزاماً باید نظر مرئسین را تامین نماید و در حقیقت رئیس و مرئوسی در این گونه جوامع وجود ندارد و مردم مکرّم کسی است که وسائل شهوترانی و آزادی بی حد و حصر آنها را فراهم نماید و در شهوترانی و لذت مادی بدانها کمک و معاونت نماید .

بطوریکه ملاحظه میشود فارابی هم در این رساله و هم در رساله آراء اهل مدینه فاضله اش بوصف اجتماعات موجود پرداخته و انگشت خاصی بر روی هیچ کدام از اجتماعات نگذاشته و شاید اوضاع اجتماعی و سیاسی عصری طوری بوده است که

اورا از اظهار نظر صریح باز میداشته است برخلاف افلاطون که صریحاً بهترین وجود اجتماعات را توضیح داده و مصرأ از دستگاه‌های رهبری عصر خود اجراء روش خود را خواستار شده است باین ترتیب از خلال تقسیمات و لحن کلام و طرز بیان یداست که فارابی نسبت به جوامع موجوده عصر خود بدبین بوده است و بدیهی است که مشتاقانه خواستار اصلاح جامعه بوده است و بهترین حکومتها را حکومت فاضله نامیده و آن را حکومت الهی میدانسته است و چنانکه خود تصریح میکند شخصیت ریاست اول و نخستین فرد در مدینه فاضله مؤید من عنداله و ملهم بالهام الهی است و این صفت نبوت است و بدین بیان بهترین نوع حکومت، حکومت الهی است و در مرتبت بعد حکومتهای الحیه دیگری که پیرو حکومتهای الهی باشند و از سنن و شرایع و قوانین ناشی از منبع وحی و الهام متابعت نمایند و بدترین حکومتها را حکومت الاحرار نامیده است که نوعی از آنارشیست میباشد در این نوع جوامع که بهتر است جوامع خود رای و خود روی گفته شود افراد با آزادی کامل بدنبال هواهای نفسانی و عیش و عشرت خوشگذرانی بوده و عواطف و احساسات انسانی در درجات صفر قرار میگیرد.

و بدیهی است که پایه و ارکان وجودی این گونه اجتماعات متزلزل خواهد شد.

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

رباعی

گویم نفسی دار ز من پاس ایدل

چون شرط رهست پاس انفاس ایدل

آن را که نه حق شناس و حق بین باشد

تا بتوانی مبین و مشناس ایدل

جامی